



الحمد لله والمنه که دین زمان فرخنده آوان نسخه

# صفوة المصفا

GIFT OF  
Prof. Hamaruddin,  
Head of the Department of  
Philosophy & Logic  
M. U. ALIGARH

## آمل نامہ

از تصنیف

حاجی حرمین الشریفین محمد مصطفیٰ خان عفرہ

حسب مائش لاله رام نراین لال کبیلہ آباد

پیشل پریس آباد میں چھپا

۱۹۲۰ء

قیمت فی جلد ار ۷۰



## بسم الله الرحمن الرحيم

سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ

بعد حمدایز و غفار و صلوة و سلام بر سید ابرار و آل اطهار و اصحاب اخیر  
 میگوید امیدوارم غفرت ایزد متان محمد مصطفیٰ خان خلف حاجی محمد روشن خاں  
 اذاتهما الله حلاوة کمال الایمان که چون خواندن کتب فارسیه و حصول استعداد در  
 عبارات و خطوط نویسی موقوف بر دانستن معانی و مصادر و قوت اشتقاق صیغه  
 بود اینچند مصادر مشهوره مع معانی متعارفه و صرف صغیر ضروری هر یک به ترتیب  
 بتجلی بطرز مقبوع در جداول خوش اسلوب جمع نموده مصفوة المصادر نام نهادم و  
 کبیر یک مصدر لازم و دیگر متعدی هم بطریق نمونه بیان کردم تا طفلان را باسانی تمام  
 بسوی استخراج معانی و اشتقاق صیغها رهبر شود و یادگاری بدست روزگار این خاک  
 ماند و الله المستعان و علیه التکلان و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم -

## باب الف



مصدر لازم	آمدن آنا	صرف کبیر				حاصل مصدر آیا آمد
اسمای مشتقات	مخمس مخمس	مخمس مخمس	مخمس مخمس	مخمس مخمس	مخمس مخمس	مخمس مخمس
ماضی مطلق	آمد	آمدند	آمدی	آمدید	آمدم	آمدیم
ماضی قریب	آمده است	آمده اند	آمده	آمده اید	آمده ام	آمده ایم
ماضی بعید	آمده بود	آمده بودند	آمده بودی	آمده بودید	آمده بودم	آمده بودیم
ماضی ناتمام	آمده می	آمده می	آمده می	آمده می	آمده می	آمده می
ماضی احتمالی	آمده باشد	آمده باشند	آمده باشی	آمده باشید	آمده باشم	آمده باشیم
ماضی تمنائی	آید	آیند	آئی	آئید	آیم	آییم
مضارع	آید	آیند	آئی	آئید	آیم	آییم
حال	می آید	می آیند	می آئی	می آئید	می آیم	می آییم
مستقبل	خواهد آمد	خواهند آمد	خواهی آمد	خواهید آمد	خواهم آمد	خواهیم آمد
امر	بیاید	بایند	بیا	بایید	بایم	باییم
نهی	نباید	نبایند	میا	مبایید	نبایم	نباییم
اسم فاعل	آینده	آیندگان				

مصدر متعدی	آوردن	صرف کبیر	حاصل مصدر	آورد
اسامی مشتقات	واجب	واجب	واجب	واجب
ماضی مطلق معرّف	آورد	آوردند	آوردی	آوردید
ماضی مطلق مجهول	آورده شد	آورده شدند	آورده شدی	آورده شدید
ماضی قریب معرّف	آورده است	آورده اند	آورده ای	آورده ایم
ماضی قریب مجهول	آورده شده است	آورده شده اند	آورده شده ای	آورده شده ایم
ماضی بعید معرّف	آورده بود	آورده بودند	آورده بودی	آورده بودید
ماضی بعید مجهول	آورده شده بود	آورده شده بودند	آورده شده بودی	آورده شده بودید
ماضی ناتمام معرّف	می آورد	می آوردند	می آوردی	می آوردید
ماضی ناتمام مجهول	آورده میشد	آورده میشدند	آورده میشدی	آورده میشدید
ماضی احتمالی معرّف	آورده باشد	آورده باشند	آورده باشی	آورده باشید
ماضی احتمالی مجهول	آورده شده باشد	آورده شده باشند	آورده شده باشی	آورده شده باشید
ماضی تمنائی معرّف	آوردی	آوردندی	آوردی	آوردی
ماضی تمنائی مجهول	آورده شدی	آورده شدند	آورده شدی	آورده شدی



هم	منی صدر	صاح صدر	طوق تصدیه	همی مطلق	لح	امر	همنا علی	همنا علی	هم فاعول
			صرف صغیر						
آختن	تلوار کھینچنا		آخت						آخته
آراستن	سندوزنا	آرایش	آرست	می آراید	بیارای	آراینده	جهان آرا		آراسته
آرامیدن	آرام کرنا آرام کینا	آرامش	آرامید	می آرامد	بیارام	آرامنده	دل آرام		آرامیده
آرمیدن	آرام کرنا		آرمید						آرمیده
آروغیدن	آروغ لینا	آروغ	آروغید	می آروغ	بیاروغ	آروغنده			
آزودن	استاننا آزوده پونا	آزودگی	آزود	می آزاد	بیازار	آزارنده	دل آزار		آزوده
آزمودن	آزمانا	آزمایش	آزمود	می آزماید	بیازما	آزماینده	کار آزما		آزموده
آسودن	آرام کرنا آسوده پونا	آسایش	آسود	می آساید	بیاساک	آساینده			آسوده
آشامیدن	پینا	آشام	آشامید	می آشامد	بیاشام	آشامنده	درو آشام		آشامیده
آشفتن	پیشان کرنا پیشان پونا	آشوب	آشفته	می آشوبد	بیاشوب	آشوبنده	شهر آشوب		آشفته
آغازیدن	شرح کرنا	آغاز	آغازید	می آغازد	بیآغاز	آغازنده			آغازیده
آغشتن	آلوده پونا		آغشت						آغشته
آفریدن	پیدا کرنا	آفرینش	آفرید	می آفریند	بیافرین	آفریننده	جهان آفرین		آفریده
آگاهیدن	خبر دانا جتانا	آگاهی	آگاهید	می آگاهد	بیآگاه		خدا آگاه		
آگندن	بهرنا		آگند		آگن				آگنده خز آگنده
آلاییدن	آلوده پونا آلوده کرنا	آلایش	آلاید	می آلاید	بیالای	آلاینده			آلاییده

آ	ن	ص	ح	ط	ق	م	ل	ا	ن	م	ف
آلودن	آلوده بودن	آلودگی	آلود								آلوده
آماسیدن	سوجنا	آماس	آماسید	می آماسد		آماسنده					آماسیده
آمرزیدن	بخشنا	آمزش	آمزانید	آمزید	می آمزد	بیامرز	آمزنده	آمزگار			آمزیده
آموختن	سیکھانا سکھانا	آموزش	آموخت	می آموزد	بیاموز	آموزده	آموزگار	ادب آموز دست آموز			آموخته
آمودن	بهرنا سفوارنا		آمود								آموده
آمیختن	لنا - ملانا	آمیزش	آمیخت	می آمیزد	بیامیز	آمیزنده	مردم آمیز مصلحت آمیز				آمیخته
آویختن	لنگنا لنگانا	آویزش	آویزاید	می آویزد	بیایزد	آویزنده	دل آویز				آویخته
آویختن	ملو (کھینچنا) لنگانا		آویخت								آویخته
ارزیدن	قیمت پانا	ارزش	ارزید	می ارزد	بیرز	ارزنده	کم ارز				ارزیده
ایستادن	کھڑا ہونا	استادگی	استاد	می ایستد	پایست						استاده
آستردن	مونڈنا صاف کرنا		آسترد			آسترنده	آستره				آسترده
اوقنادن	گر پڑنا	اقتادگی	اقتاد	می افتد	بیفت		اُفتان				اقتاده
افراشتن	بلند کرنا		افراخت	می افرازد	بیفرازد	افرازنده	سرافراز				افراخته
افراشتن	بلند کرنا		افراشت								افراشته
افروختن	روشن کرنا	افروزانید	افروخت	می افروزد	بیفروزد	افروزنده	افروزان عالم افروز				افروخته
افزودن	بڑھنا بڑھانا	افزایش	افزود	می افزاید	سیفزای	افزاینده	روز افزون نور افزا				افزوده
افسردن	کھٹھرنا		افسرد	می افسرد							افسرده



افشاندن	پنجوژنا	افشان	افشاندن	می افشان	بیفتان	افشانده	غله افشان	افشانده	افشان	افشانده	افشان	افشانده
افشردن	پنجوژنا	افشار	افشردن	می افشار	بیفتار	افشارده		افشارده		افشارده		افشارده
افگندن	ژالنا	افگندگ	افگندن	می افگند	بیفگن	افگنده	شیر افگن	افگنده		افگنده		افگنده
انباردن	پنجوژنا		انبارد	می انبارد	بینبار	انبارده		انبارده		انبارده		انبارده
انبودن	ایک دوک		انبود							انبوده		انبوده
انپاشتن	پاشنا		انپاشت							انپاشته		انپاشته
انجامیدن	تمام هونا	انجام	انجامید	می انجامید		انجامیده		انجامیده		انجامیده		انجامیده
انداختن	ژالنا	اندازه	انداخت	می اندازد	بیداز	اندازده	تیر انداز	انداخته		انداخته		انداخته
اندوختن	جمع کرنا	اندوزانیدن	اندوخت	می اندوزد	بیندوز	اندوزده	خم اندوز	اندوخته		اندوخته		اندوخته
اندودن	لیپنا		اندود	می انداید	بیندای	اندایده	گل اندای	اندوده		اندوده		اندوده
اندیشیدن	سوجنا	اندیشه	اندیشید	می اندیشید	بینیش	اندیشیده	دوریش	اندیشیده		اندیشیده		اندیشیده
انکاردن	سلاوم کرنا		انکارد	می انکار	بینکار	انکارده		انکاریده		انکاریده		انکاریده
انکاشتن	معلوم کرنا		انکاشت					انکاشته		انکاشته		انکاشته
انگیختن	اٹھانا	انگیزش	انگیخت	می انگیزد	بینگیز	انگیزده	فتمه انگیز	انگیخته		انگیخته		انگیخته
<b>باب بای موحده</b>												
باختن	بارنا	باودی	باخت	می باز	باز	بازده	قمار باز	باخته		باخته		باخته
باریدن	برسانا	بارش	بارید	می بار	بار	بارده	باران	باریده		باریده		باریده

ا	ب	پ	ت	ث	ج	ح	خ	د
باقتن	بنا	بافت	می بافت	بافت	می بافت	بافت	می بافت	بافت
بالیدن	رباده پونا جسم کا پھینا	بالیدگی	می بالید	بالید	می بالید	بالید	می بالید	بالید
بالیستن	فروری پونا چاہتے پونا		می بالید	بالیست	می بالید	بالیست	می بالید	بالیست
بخشودن	بخشنا	بخشایش	می بخشاید	بخشاید	می بخشاید	بخشود	می بخشود	بخشود
بخشیدن	بخشنا	بخشش	می بخشید	بخشید	می بخشید	بخشید	می بخشید	بخشید
برآمدن	برآمدگی	برآمدگی	برمی آید	برآید	برمی آید	برآمد	می برآمد	برآمد
برآوردن	برآرانا		برمی آورد	برآورد	برمی آورد	برآورد	می برآورد	برآورد
برداشتن	برداشتنا		برمی برداشت	برداشت	برمی برداشت	برداشت	می برداشت	برداشت
برزدن	برجانا		می برزد	برزد	می برزد	برزد	می برزد	برزد
برشتن	برشنا	بریانیدن	برشت	برگشت	می برگشت	برگشت	می برگشت	برگشت
برگشتن	برگشتنا	برگشتگی	برگشت	برگشت	می برگشت	برگشت	می برگشت	برگشت
بریدن	کاشنا	برش	برید	می برید	برید	می برید	برید	برید
بستن	باندھنا	بندوبست	بست	می بست	بست	می بست	بست	بست
بودن	هونا رہنا	بود	می باشد	باشد	می باشد	باشد	می باشد	باشد
بوسیدن	بوسیدہ ہونا چومنا	بوسیدگی	می بوسید	بوسید	می بوسید	بوسید	می بوسید	بوسید
بیختن	چھاننا	بیختن	می بیخت	بیخت	می بیخت	بیخت	می بیخت	بیخت
بوسیدن	بوسیدہ ہونا چومنا	بوسیدگی	می بوسید	بوسید	می بوسید	بوسید	می بوسید	بوسید

مصدر	مصدر	حاصل مصدر	طریق تعذیه	ایضی مطلق	ح	ر	اوم فاعل شایسته	اوم فاعل عام	اوم مفعول
باب بای فارسی									
پاریدن	پختنا		پارید						پاریده
پاشیدن	پاشنا		پاشید	می پاشد	پاش	پاشنده	پاشان	پاشیده	
پالودن	صاف کرنا	پالایش	پالود	می پالاید	پالای	پالاینده	پالایشان	پالوده	
پاییدن	پنهان	پایندگی	پایید	می پاید	بپای	پاینده	دیرپای	پاییده	
پختن	پکانا	پزش	پخت	می پزد	پبز	پزنده	نان پز	پخته	
پذیرفتن	قبول کرنا	پذیرائی	پذیرفت	می پذیرد	بپذیر	پذیرنده	پذیرش پذیر	پذیرفته	
پرداختن	حالی کرنا	پرداخت	پرداخت	می پردازد	پرداز	پردازنده	چهره پرداز	پرداخته	
پرستیدن	پرستنا	پرستش	پرستید	می پرستد	پرست	پرستنده	پرستار	پرستیده	
پرسیدن	پوچھنا	پرسش	پرسید	می پرسد	پرس	پرسنده	پرسان	پرسیده	
پروریدن	پالنا	پرورش	پرورد	می پرورد	پرورد	پرورنده	پروردگار	پرورده	
پرهمیزیدن	پرهمیز کرنا	پرهمیز	پرهمیزید	می پرهمیزد	پرهمیز	پرهمیزنده	پرهمیزگار	پرهمیزیده	
پریدن	اڑنا	پرواز	پرید	می پرد	بپر	پرنده	پڑاں	پریده	
پژمیدن	بھڑنا		پژمید	می پژم	بپژم			پژمیده	
پژمردن	گھملا نا		پژمرد				پژمردہ خاطر	پژمردہ	
پژوهیدن	فکر کرنا	پژوهش	پژوهید	می پژوهد	پژوه	پژوهنده	پژوهش	پژوهیده	
پسندیدن	پسند کرنا	پسندینا	پسندید	می پسندد	پسند	پسندنده	پسند	پسندیده	

تاخت	می تازد	بتاز	تا زنده	یکه تاز	تاخته
تاقت	می تابد	بتاب	تا بنده	تا تابان	تا فتنه
تپیدن	می تپد	بتپ	تپنده	تپان	تپیده
تراشیدن	می تراشد	تراش	تراشده	تراش	تراشیده
تراویدن	می تراود	تراود	تراونده		تراویده
ترسیدن	می ترسد	ترس	ترسده	ترسان	ترسیده
ترکیدن	می ترکد	ترکد	ترکنده		ترکیده
تفتن	تفت				تفته
تفسیدن	می تفسد	تفسد	تفسنده	تفسان	تفسیده

جست	جهانگیر	جست	می جهد	بجه	جنده	جهاں	جھنڈہ
جستن	جھوٹا	جھوٹا	می جوید	بجو	جویندہ	جوایان	جُستہ
جنبیدن	جنبش	جنبانگیر	می جند	بجنب	جنبندہ	جنبان	جنبیدہ
جوشیدن	جوشش	جوشانگیر	می جوشد	بجوش	جوشندہ	جوشان	جوشیدہ

چربیدن	غالب بنوا	۸	چربید	می چربد	بچرب	چربنده	۶	چربیده
چربیدن	چرنا	چرا	چرانید	چرید	می چرد	بچر	چرنده	چراگاه
چسبیدن	لیشنا	چسبیدی	چسبانید	چسبید	می چسبد	بچسب	چسبنده	چسبان
چشیدن	چکنا	چاشتی	چشانید	چشید	می چشد	بچش	چشده	نماکش
چکیدن	چکنا	چکش	چکانید	چکید	می چکد	بچک	چکنده	خوشچکان
چمبیدن	چکنا	چمش	چمانید	چمید	می چمد	بچم	چمنده	چمال
چپیدن	چتنا			چید	می چدند	بچین	چپنده	خوشه چپین

خاریدین	کھجلا نا	خارش	خارید	می خارد	بخار	خارنده	پشتخار	خاریده
---------	----------	------	-------	---------	------	--------	--------	--------



خور	خور	خور	خور	خور	خور	خور	خور	خور
خورون	خورون	خورون	خورون	خورون	خورون	خورون	خورون	خورون
خورشید	خورشید	خورشید	خورشید	خورشید	خورشید	خورشید	خورشید	خورشید
خورشید	خورشید	خورشید	خورشید	خورشید	خورشید	خورشید	خورشید	خورشید
باب وال ممل								
دادن	دینا	دینا	داد	می دهد	ده	دهنده	نان ده	داده
داشتن	رکنا	داشت	داشت	می دارد	دار	دارنده	مالدار	داشته
دانستن	جاننا	دانست	دانست	می داند	بدان	داننده	حسادان	دانسته
درخشان	چکنا	درخش	درخشید	می درخش	برخش	درخشنده	درخشان	درخشیده
درخشیدن	چکنا	درخش	درخشید	می درخش	برخش	درخشنده	درخشان	درخشیده
دروودن	کارنا	درو	درو	می درود	برود	درونده	درو	درویده
دریدن	پهارنا	درید	درید	می درو	برو	دورنده	مردم در	دریده
دزدیدن	چراننا	دزدی	دزدید	می دزد	بزد	دزدنده	آب دزد	دزدیده
دمیدن	طلوع زنا	دم	دمید	می دم	بدم	دمنده	دمان	دمیده
دوختن	سینا	دوخت	دوخت	می دوخت	بدوخت	دوخته	خیمه دوخت	دوخته
دوشیدن	دوینا	دوشید	دوشید	می دوش	بدوش	دوشنده	دوشان	دوشیده
دویدن	دوینا	دوید	دوید	می دو	بدو	دوونده	دو	دویده
دیدن	دیکنا	دید	دید	می بیند	بین	بیننده	بین	دید

راندن	چلانا		راند	می راند	بران	راننده	حکمران	رانده
ربودن	ربوگانی		ربود	می رباید	ربا	ربانیده	دل ربا	ربوده
رخشیدن	چلکانا		رخشید	می رخشد	برخش	رخشده	رخشان	رخشیده
رزیدن	رنگنا		رزید	می رزد	برز	رزنده	رنگرز	رزیده
رستن	چھوٹنا	رستگاری	رست				رستگار	رسته
رستن	آگنا		رُست					رُست
رسیدن	پھونچنا	رسائی	رسید	می رسد	برس	رسنده	فریاد رس	رسیده
رشتن	کاتنا		رشت					رشته
آرفتن	جانا چلنا	روشن رفتار	رفت	می رود	برو	رونده	روان	رفته
رُفتن	بہارنا	رفتار	رفت	می روبد	بروب	روبندہ	روبال	رُفته
رقصیدن	ناچنا	رقص	رقصید	می رقصد	برقص	رقصندہ	رقصان	رقصیده
رمیدن	بھاگنا	رم	رمید	می رمد	برم	رمنده	رمان	رمیده
رنجیدن	آزودہ ہونا	رنجش	رنجید	می رنجد	برنج	رنجندہ	رنجنا	رنجیده
روئیدن	آگنا	روئیدگی	روئید	می روید	برو	روینده	خودرو	روئیده
رہیدن	چھوٹنا	رہائی	رہید	می رہد	برہ	رہندہ	رہا	رہیده
رنجستن	چھٹکانا	رنیش	رنجست	می ریزد	بریز	ریزندہ	عرق ریز	رنجسته





ک	س	ح	ر	ا	ب	ط	ق	ص	ع	ف	م	ن	ه
ستاندن	لینا		می‌ستاند	ستان	ستانده	کشورستان	شانده						
ستاییدن	سرایینا	ستایش	می‌ستاید	ستای	ستانده	خودستا	ستایده						
سندن	لینا	سند	سند				سند						
ستردن	مونژونا مونژوانا		می‌سترد		سترنده	آستره	سترد						
ستودن	تعریف کرنا		ستود				ستوده						
ستیزیدن	لژنا	ستیزه	می‌ستیزد	ستیز	ستیزنده	ستیزان	ستیزیده						
سراییدن	گانا		می‌سراید	سرای	سراینده	نغمه سرا	سراییده						
سرشتن	گوندھنا	سرشت	سرشت				سرشته						
سزیدن	لایق ہونا	سزا	می‌سزد		سزنده	سزاوار							
سفتن	بیدھنا		سفت				سفته						
سگالیدن	اندیشہ کرنا	سگال	می‌سگالد	سگال	سگالنده	خیر سگال	سگالیده						
سنجیدن	تونا	سنجانید	می‌سنجد	سنج	سنجده	گهر سنج	سنجیده						
سوختن	جلنا جلانا روشن کرنا	سوزانید	می‌سوزد	بسوز	سوزنده	سوزان	سوخته						
سودن	گھشنا		سود				سوده						
باب شین معجمه													
شاشیدن	پیشا کرنا		شاشید	می‌شاشد		شاشنده	شاشیده						
شایستن	لایق ہونا		شایست	می‌شاید			شایسته	شایان					

ش	س	ص	ح	ط	ظ	ح	ا	ا	ا
شپلیدن	سپلیدن	صپلیدن	حپلیدن	طپلیدن	ظپلیدن	حپلیدن	ا	ا	ا
شتافتن	دوڑا	شتاب	شتافت	می شتابد	بشتاب	شتابنده	شتابان	شتابیده	شتابیده
شدن	جانا	هونا	شد	می شود	بشو	شونده	شده	شده	شده
شستیدن	دونا	شست	شست	می شوید	بشو	شوینده	پارچه شو	شسته	شسته
شکستن	لوتونا	شکستن	شکست	می شکند	بشکن	شکند	بشکن	شکسته	شکسته
شکبیدن	صبرکنا	شکبانی	شکبید	می شکبید	بشکب	شکبیده	شکبیده	شکبیده	شکبیده
شکوختیدن	شکوختا	شکوخت	شکوخت	می شکوخت	بشکوخت	شکوختنده	شکوخت	شکوخت	شکوخت
شگافتن	پچشنا	شگافت	شگافت	می شگافت	بشگافت	شگافتنده	خار شگافت	شگافت	شگافت
شگفتن	کھنا	شگفت	شگفت	می شگفت	بشگفت	شگفت	شگفت	شگفت	شگفت
شمردن	گنا	شمار	شمرد	می شمارد	بشمار	شمارنده	اختر شمار	شمارده	شمارده
شناختن	پچاننا	شناخت	شناخت	می شناخت	بشناخت	شناخته	حق شناس	شناخته	شناخته
شفقتن	سنا	شفقت	شفقت	می شفقت	بشفقت	شفقت	شفقت	شفقت	شفقت
شنیدن	شننا	شنوائی	شنید	می شنود	بشنو	شنونده	شنو	شنیده	شنیده
شوریدن	شورکنا	شورش	شورید	می شورید	بشور	شورنده	سلح شور	شوریده	شوریده
شنودن	سنا	شنود	شنود	می شنود	بشنود	شنوده	شنوده	شنوده	شنوده
باب طاسی مطبقه									
طپیدن	بقرهونا	طپش	طپانیدن	می طپد	بیطپ	طپنده	طپان	طپیده	طپیده

طرازیدین	طراز	طرازید	می طراز	ب طراز	طرازنده	صورت طراز	طرازیده
طلبیدین	چاپنا	طلب	طلبید	می طلب	ب طلب	طلبنده	طلبکار
باب غین معجمه							
غارتیدین	لوٹنا	غارت	غارتید				غارتیده
غلطیدین	لوٹنا	غلطانید	می غلطید	ب غلط	غلطنده	غلطان	غلطیده
غنودن	اوٹکھنا	غنودگی	غنود				غنوده
باب فاء							
فتادین	گرتنا	فتاد	می فتد				فتاده
فرستادین	بھینا	فرستاد	می فرستد	ب فرست	فرستنده		فرستاده
فرسودن	گھسنا	فرسودگی	فرسود	می فرساید	ب فرساید	فرسایند	فرسوده
<del>فروشدین</del>							
فروختین	بھینا	فروخت	می فروشد	ب فروش	فروشنده	حلافروش	فروخته
فریفتن	فریب لھانا	فریب	فریفت	می فریبید	ب فریب	فریبند	فریفته
فروودن	زیادہ کرنا	فروایش	فروود	می فروزاید	ب فروزاید	فروزایند	فرووده
فسردن	ٹھٹھنا		فسرد				فسرده
فشاندن	جھاڑنا		فشاند	می فشاند	ب فشاند	فشاندند	فشانده
فشردن	چھوڑنا	فشار	فشرد	می فشرد	ب فشرد	فشاردند	فشرده







[illegible]







٥٢٩٢  
٦٠

DUE DATE

٢٩١٥٥

---

٥٢٩٢

٧٠

٧٢٣٢

٢٩١٥٥٥

صفحة المواد

Date	No.	Date	No.